



تورم در عرصه دانشگاهی و آکادمیائی

تورم از هزینه کردن برای مراکز و سازمان‌ها و برنامه‌هایی پدید می‌آید که نه فرآورده مطلوبی (اعم از خدمات و کالا) دارد و نه اصولاً کشور به آن فرآورده، در آن میزان تولید، و به آن خدمات، در آن وسعت دامنه، نیاز یا دست‌کم نیاز جدی دارد. در حال حاضر، شمار قابل ملاحظه‌ای از مراکز و برنامه‌های آموزشی و آکادمیائی کشور ما درست از همین دست و تورم‌زاینند.

هیچ برنامه‌ریزی مقبولی، برای مطابقت دادن ایجاد و توسعه مراکز آموزشی و دانشگاهی و آکادمیائی همچنین توزیع رشته‌ها و تخصیص امکانات مالی و فنی با نیازهای مبرم کشور، وجود ندارد. در نتیجه، منابع هنگفتی از بودجه و امکانات بهره‌جویی از نیروی انسانی در برنامه‌ها یا سازمان‌هایی مصرف می‌شود که جز ایجاد تورم در عرصه نیروی انسانی ثمره‌ای ندارند. این برنامه‌ها و مراکز می‌خواهند، از کسانی که نه شوق و علاقه و نه استعداد کسب معلومات و مهارت در رشته‌های معین از علوم و فنون دارند، کاردانان و کارشناسانی برای خدماتی بسازند که کشور، در حجم و ابعاد اختیار شده، به آنها نیاز و حتی برای جذب آنها محلی ندارد. مدرک آنان تنها به این کار می‌آید که بدان دل خوش کنند و احیاناً فخر بفروشند یا، آسف‌بارتر از آن، از مدرک کاذب و سیله‌ای برای جا کردن خود در مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی دولتی حتی به عنوان عضو هیئت علمی بسازند؛ چون بخش خصوصی مهارت و معلومات می‌خواهد نه مدرک. این به اصطلاح دانش‌آموختگان، تازه اگر استعدادی داشته باشند، در محل اشتغال کسب

مهارت و معلومات لازم برای خدمت را آغاز می‌کنند و طرفه آنکه، به جای پرداخت هزینه آموزشی، سال‌ها، در حدّ بالایی، حقوق و مزایا می‌گیرند یا، به ترفندهایی، بی‌آنکه فراورده‌های از نظر کمی و کیفی معادل یا حتی نزدیک به آن حقوق و مزایا پدید آورند، خانه‌زاد می‌شوند.

مبالغ این‌گونه هزینه‌های بی‌ثمر مراکز دولتی، اگر در مقیاس کشوری حساب شود، سر به فلک می‌زند و می‌تواند، چندین و چند برابر خود، مرکز خصوصی به مراتب بارورتر را تغذیه کند. برون‌سپاری نیز، در حیطه، علمی و فرهنگی، هرگاه درست مدیریت نشود، چه بسا هزینه سنگین‌تری به بودجه دولتی تحمیل کند.

مراکز به اصطلاح دانشگاهی مثل قارچ روییده می‌شوند که نه هیئت علمی ذی‌صلاحیت دارند نه کتابخانه نه آزمایشگاه و نه کارگاه درخور، آن هم بیشتر در رشته‌هایی که کشور، لااقل در آن ابعاد، نیازی به آنها ندارد. دانش‌آموختگان آنها عموماً در رشته خود نه حداقل معلومات لازم را واجدند و نه مهارت را و، تازه در رشته‌ای که تحصیل کرده‌اند جذب بازار کار نمی‌شوند. هزینه‌های کلانی از این راه به خانواده‌های حتی کم‌بضاعت تحمیل می‌شود که هیچ حاصلی جز کسب اعتبار کاذب اجتماعی برای دانش‌آموخته ندارد.

البته، با پیشرفت فناوری، اطلاعات و معلومات با دامنه وسیعی در دسترس عامه مردم قرار گرفته، سطح فرهنگ عمومی را ارتقا بخشیده، عطش شدید برای کسب علم در قشرهای جامعه پدید آورده و، برای سیراب ساختن تشنگان دانش و فن و هنر، در حدّ فوق‌العاده‌ای، توقع را بالا برده است. جواب‌گویی به این توقع طبعاً باید در برنامه‌های علمی- فرهنگی دولت ملحوظ گردد و توسعه ظرفیت دانشگاهی از این جهت کاملاً موجه است؛ اما آهنگ این توسعه باید با توجه به امکانات مادی و تربیت نیروی انسانی همچنین نیاز کشور تنظیم شود تا مشکل‌زا نگردد و ثمرات مطلوب از آن به حاصل آید.

مسئله این است که زلال علم و فرهنگ از سرچشمه و از بالا به پایین می‌ریزد. تا استاد نباشد دانشگاه نیست و تا دانشگاه معتبر نباشد دبیر نیست و تا تربیت دبیر نباشد آموزگار نیست و همه این‌ها امکانات مادی و معنوی می‌خواهد.

اگر آمارهای موثقی باشد، نشان داده خواهد شد که ما، با امکانات بس نازل‌تر، از نظر

شمار دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فنی و عده داوطلبان ورود به آنها از کشورهای ثروتمند و پیشرفته که از حیث نیروی انسانی مجرب و ماهر بس غنی‌تر از ما هستند، به مراتب جلوتریم. در کشورهای پیشرفته، نسبت درصد بالاتری از نسل جوان، تنها با طی مقاطع ابتدایی و متوسطه یا حداکثر کاردانی، جذب بازار کار می‌شوند. حتی بسیاری از کارشناسان یا کارشناسان ارشد ماهر و مستعد که امکان طی مقاطع بالاتر را دارند به ورود در این مقاطع تمایل ندارند و ترجیح می‌دهند، در حد تخصص خود، شاغل خدمات شوند. در این کشورها، مدرک‌گرایی و روحیه رقابت برای طی مراحل بالای تحصیلی اصلاً وجود ندارد. در آنها، شاهد هجوم سیل وار به مقاطع دانشگاهی نیستیم و منزلت اجتماعی با مدارک تحصیلی تعیین نمی‌شود. تراشکار ماهر و ممتاز همان منزلت اجتماعی را دارد که پزشک متخصص؛ چون هر دو، به فراخور ذوق و استعداد و دانش و مهارت بالای خود در رشته خویش، به جامعه خدمت می‌کنند. تازه، در جهان فکر و نظر نیز، بزرگانی دارای شهرت جهانی ظهور می‌کنند که چه بسا مراحل دانشگاهی در مقاطع بالا را طی نکرده باشند. ما، در واقع، باید به فکر آن باشیم که روحیه و فرهنگ خانواده‌ها و نسل جوان در رویکرد به آموزش و کسب علم و مهارت را تغییر دهیم.

باری شایسته است تدابیری علمی اندیشیده شود که سیل هجوم به دانشگاه‌ها و مقاطع بالای آنها را مهار کند و این به مطالعات دقیق در جوانب متعدد امر نیاز دارد. آنچه، در این باب، ارتجالاً به نظر می‌رسد اقداماتی است در جهاتی به شرح زیر:

- به منظور فراهم آوردن امکانات برای تأمین هیئت علمی دارای صلاحیت و تجهیزات مراکز دانشگاهی (کتابخانه، آزمایشگاه، کارگاه)، مراکز پراکنده موجود در شهرهای کوچک و روستاها ادغام گردد.
- برای رشته‌های نظری (هنر، ادبیات، علوم انسانی، فلسفه، الهیات، علوم بنیادی) گنجایش پذیرش محدود گردد و با نیازهای مبرم کشور مطابقت یابد و شروط سنگین برقرار شود؛
- مراکز متوزم علمی و فرهنگی، با بررسی سوابق خدمات و دستاورد نیروی انسانی شاغل در آنها، خانه‌تکانی شوند؛

- از تأسیس مراکز جدید در رشته‌های اشباع شده جلوگیری شود؛
- دوره‌های موجود در مقاطع دکتری و فوق دکتری تمرکز بیشتری یابند و این مقاطع در مراکز پراکنده غیر مجهز به لحاظ هیئت علمی و تجهیزات جنبی (کتابخانه، آزمایشگاه، کارگاه، وسایل و ابزار تحقیقاتی

از جمله برای ارتباط مکمل رسانه‌ای در مقیاس جهانی حذف شود؛
– پذیرش داوطلب ورود به دانشگاه صرفاً با پرداخت ورودیه سنگین موقوف گردد؛
– سهمیه‌های صاحب‌منصبان دولتی، به صرف احراز منصب، برای ورود به مقاطع دانشگاهی لغو شود؛
– در چارچوب سنجیده معینی، به دانشگاه‌های معتبر در برقراری شروط پذیرش دانشجو اختیار داده شود؛
– برای حذف کنکور سراسری و نشان دادن اختیارات دانشگاه‌ها یا دست کم دانشگاه‌های معتبر کشور به جای آن در برقراری شروط ورود به آنها (مثلاً بر اساس نمرات دروس تخصصی مربوط به رشته انتخابی و مصاحبه یا امتحان ورودی) زمینه‌سازی شود.
– در پذیرش نیروی انسانی برای خدمت در مراکز علمی و تحقیقاتی و دانشگاهی به‌خصوص به عنوان هیئت علمی بر اساس صلاحیت علمی سختگیری شود؛
– برای اشتغال در بخش دولتی یا مراکز آکادمیائی شروط محدودکننده علمی و فنی تنظیم و برقرار گردد؛
– هم‌ترازی در استخدام دولتی بر اساس مدرک در مقطع و رشته مشترک حذف و به میزان اعتبار مرکز صادرکننده مدرک و ریزنمرات به ویژه نمره دروس مناسب نوع خدمت و اشتغال توجه اساسی شود؛
– در تهیه سؤالات دروس مشترک عمومی به اقتضای تناسب آنها با رشته‌های تخصصی (مثلاً سؤالات زبان و ادبیات فارسی رشته‌های علوم بنیادی، مهندسی، کشاورزی، پزشکی، دندان‌پزشکی، پیراپزشکی و نظایر آنها) تجدید نظر جدی شود.
– برای مباشرت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تعیین سرفصل‌های ثابت درسی به‌خصوص در دانشگاه‌های معتبر مجهز به استادان شاخص و جهی به نظر نمی‌رسد. در دانشگاه‌های معتبر خارج خود استاد – البته در رابطه با هویت کرسی خود – تعیین و اعلام می‌کند در هر ترم تحصیلی چه مبحثی را مطرح خواهد ساخت. با توجه به این سنت پسندیده شایسته است، با بررسی دقیق امر، مقررات آن بازنگری شود.
این جمله، البته تنها به حیث پیشنهادهایی باید تلقی شود که زمینه مطالعات گسترده و برنامه‌ریزی شده و سازمان یافته را فراهم سازد. برنامه‌ریزی جدی برای مقابله با اوضاع نابسامان و آشفته کنونی، بی‌گمان، با شرکت صاحب‌نظران در مهم امور دولتی و جامعه شناسان و متخصصان مدیریت آکادمیائی مجرب و معتبر باید صورت گیرد.